

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، شماره ۳۲

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۲۶۵-۲۹۶

ریشه‌یابی رویگردانی اندیشمندان اهل سنت نسبت به تصحیحات البانی

عبدالصمد علی آبادی*

یحیی حقانی**

◀ چکیده

محمد ناصرالدین البانی از محدثین پرآوازه و پرکار مکتب سلفی است. بیشتر تألیفات او در حوزه حدیث پژوهی است و براساس دیدگاه خود احادیث را تصحیح نموده است؛ اما بسیاری از پژوهشگران اهل سنت از تصحیحات او رویگردانند که علت این رویگردانی ریشه‌یابی نشده است. از این رو پرسش تحقیق آن است که به چه علت اندیشمندان اهل سنت از تصحیحات البانی رویگردانند؟ این تحقیق که به صورت توصیفی تحلیلی و با هدف ریشه‌یابی رویگردانی اندیشمندان اهل سنت از تصحیحات البانی انجام شده است، چنین نتیجه می‌دهد که البانی درباره قواعد تصحیح، با سایر محدثین دیدگاه تقریباً مشترکی دارد؛ اما روش او در نحوه تطبیق قواعد هنگام تصحیح احادیث، مورد انتقاد جدی علماست و وی متهم به تحریف دیدگاه محدثین، تدلیس، تناقض در تصحیح، تصحیح حدیث ضعیف و... است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** البانی، تصحیحات البانی، منهج محدثین در تصحیح حدیث، اندیشمندان اهل سنت.

* استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) / a.aliabadi@mazaheb.ac.ir

** دکترای گروه مطالعات تطبیقی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران / yhaghani@gmail.com

۱. مقدمه

کنیه محمد ناصرالدین بن نوح نجاتی بن آدم الالبانی، او ابو عبدالرحمن است. او در سال ۱۹۱۴ و اوایل قرن نوزدهم در خانواده‌ای فقیر در شهر اشقودره (پایتخت کشور آلبانی) متولد شد و سپس پدر وی بعد از مسئله کشف حجاب به شام هجرت کرد و البانی در آنجا به تحصیل در علوم دینی پرداخت (شیبانی، ۱۴۰۷ق: ۴۴). البانی با شکل‌گیری شخصیت علمی خود که متأثر از افکار و اندیشه‌های ابن تیمیه، ابن قیم و ابن عبدالوهاب است، مطابق با افکار و آرای آنان به پیش رفت و خویشن را جزء منادیان توحید و رجوع به سنت پیامبر ﷺ می‌دانست و بر آن عقیده بود که در صورت تناقض آرای ائمه مذاهب با سنت پیامبر ﷺ و روایات صحیح، اقوال ائمه مذاهب را بی‌اساس و بی‌مایه می‌دانست که قابل عمل کردن نیست و صرفاً قرآن و سنت را ملاک و معیار در عمل می‌دانست و به اقوال ائمه مذاهب بی‌اعتنا بود (البانی، بی تا [الف]: ۲۵).

نظر به اینکه البانی دارای عقیده سلفی بود، به ناچار براساس منهج سلف عمل می‌کرد و در راستای عدم ساخت و ساز و تأسیس مسجد بر قبور بزرگان و نخواندن نماز در این گونه مساجد تبلیغ و ترویج می‌کرد که حاصل این تبلیغ و ترویج علمی وی تألیف کتاب تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد بود. علاوه بر آن فعالیت‌های دیگری از جمله تألیف کتاب، تدریس، تصحیح و تضعیف احادیث، تحقیق و احیای کتب حدیثی داشت. اکثر تألیفات البانی درباره حدیث و ارزشیابی احادیث است که به منزله احیای کتب حدیثی است. یکی از اقدامات مهم البانی در این باره تقسیم‌بندی کتب مهم اهل سنت به صحیح و ضعیف است و صحیح سنن نسایی و ضعیف سنن نسایی، صحیح سنن ابی داود و ضعیف سنن ابی داود، صحیح سنن ابن ماجه و ضعیف سنن ابن ماجه، صحیح سنن ترمذی و ضعیف سنن ترمذی از مهم‌ترین آثار وی است (اسود، ۱۴۲۹ق: ۳۶۷-۳۸۰).

عنصر تصفیه در منهج البانی بسیار جدی و مورد توجه است. تصفیه از دیدگاه البانی به این معناست که از آنجاکه علم مقدمه عمل است، باید با رجوع به کتاب و سنت، علم واقعی و تصفیه‌شده از آرا و اندیشه‌های باطل را کسب کرد. همچنین مراد وی از تربیت این است که باید با تربیت و پرورش نسل جدیدی که در پرتو آیات و سنت صحیح تربیت شده‌اند، اخذ علم

کنند و صحیح نیست که تابع افکار و اندیشه‌های موروثی که اغلب آن‌ها به اتفاق ائمه مذاهب باطل است، بود (البانی، ۱۴۲۱ق: ۳۰). لذا بر این اساس متون روایی را مورد ارزشیابی قرار داده و احادیث صحاح و سنن را به صحیح و ضعیف تقسیم نموده است که البته مورد نقد و انتقاد کثیری از دانشمندان اهل سنت قرار گرفته و باعث رویگردانی آنان از تصحیحات البانی شده است. ریشه این رویگردانی را با توجه به قواعد تصحیح احادیث و یا شیوه ارزشیابی حدیث توسط البانی باید جست‌وجو کرد. به بیان دیگر البانی منهج مشهور محدثان در تصحیح احادیث را قبول ندارد و یا اینکه روش وی در به کار بستن قواعد تصحیح احادیث به گونه‌ای است که موجب اعراض اندیشمندان از تصحیحات وی شده است.

شهرت البانی در امر حدیث پژوهی، و دیدگاه‌های متناقض علما و پژوهشگران حدیثی معاصر در مورد توانایی یا ناتوانی او در امر حدیث پژوهی اقتضا می‌کند که علت رویگردانی اندیشمندان اهل سنت درباره تصحیح احادیث توسط وی ریشه‌یابی شود. بنابراین شناسایی و شناساندن آن ضرورتی است که ضمن کشف آن در حوزه حدیث پژوهی، برای پژوهشگران مناہج حدیثی مفید خواهد بود.

به‌رغم اهمیت موضوع حاضر، بنابر تتبع به‌عمل آمده، تاکنون نوشته‌ای تحریر نشده است. البته برخی نویسندگان منهج حدیثی البانی را بررسی کرده‌اند؛ مثل بررسی و نقد مبانی و آرای حدیثی البانی نوشته سیفعلی زاهدی‌فر، منهج البانی فی تصحیح الحدیث و تضعیفه نوشته عائشه غرابلی، الالبانی و منهج الائمة المتقدمین فی علم الحدیث نوشته زکریا غلام‌قادر و جهود الشیخ الالبانی فی الحدیث روایة و درایة نوشته عبدالرحمن بن محمد بن صالح العیزری. هرچند در لابه‌لای این نوشته‌ها به قواعد تصحیح حدیث نزد البانی اشاره شده، اولاً در بسیاری از آن‌ها با دیدگاه مشهور محدثین مقایسه نشده است، ثانیاً رویگردانی اندیشمندان اهل سنت از تصحیحات البانی ریشه‌یابی نشده است. اما نوشتار حاضر به دنبال بررسی منهج البانی نیست؛ بلکه هدف آن ریشه‌یابی رویگردانی اندیشمندان اهل سنت از تصحیحات البانی است. بدین منظور علاوه بر مقایسه منهج مشهور محدثین با منهج البانی در تصحیح احادیث، به دیدگاه اندیشمندان اهل سنت در نحوه تطبیق قواعد اشاره شده و صحت و سقم دیدگاه آن‌ها تحلیل و بررسی گردیده که از نوآوری این پژوهش شمرده می‌شود.

برخی از اندیشمندان اهل سنت تصحیحات وی را رد می‌کنند. برای مثل غماری می‌گوید: «ان الالبانی غیر مؤتمن فی تصحیحه و تضعیفه» (غماری، ۱۴۱۲ق: ۲۱)؛ یعنی تصحیحات و تضعیفات البانی مورد اعتماد نیست. حماد الانصاری می‌نویسد: «إن صنیع الشیخ الالبانی فی الکتب الأربعة وذلك بتقسیمها إلى صحیح وضعیف هو تمزیق لها، وهو عمل لم یسبق إلیه، وعمله هذا یعنی أن هذه الکتب الأربعة من تألیفه لا من تألیف أصحابها» (انصاری، ۱۴۲۲ق: ۶۲۴)؛ یعنی اقدام البانی در مورد کتب اربعه و تقسیم احادیث موجود در آن به صحیح و ضعیف، در واقع از بین بردن آن کتب است و این اقدامی است که سابقه نداشته و به این معناست که این کتاب‌ها از تألیفات البانی است نه صاحبان آن کتب. سقاف ضمن رد تصحیحات البانی و بیان شماری از تناقضات وی در کتاب خود می‌آورد: «انه یصحح احادیث ضعیفة كثيرة و هی تألفة الاسانید لكنها تؤید آراءه و تحقق أماله» (سقاف، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۷)؛ یعنی البانی احادیث ضعیف بسیاری را که اسانید آن‌ها هم موجود نیست بدان سبب که مطابق با آرا و اندیشه‌های خود اوست، تصحیح می‌کند.

با توجه به مطالب فوق این سؤال به ذهن می‌آید که چرا اندیشمندان اهل سنت از تصحیحات البانی اعراض کرده‌اند؟ برای یافتن این پاسخ به مقایسه دیدگاه البانی و محدثین اهل سنت در خصوص قواعد تصحیح پرداخته می‌شود تا در پرتو آن مشخص شود که ریشه رویگردانی آنان مربوط به تفاوت دیدگاه البانی درباره قواعد تصحیح است یا علت دیگری دارد و آن اینکه وی ملتزم نبوده که در همه جا از این قواعد پیروی کند.

۲. مقایسه منهج البانی با محدثین در تصحیح احادیث

البانی منهج مشهور محدثین در قواعد تصحیح حدیث را پذیرفته است. عیزری می‌نویسد: «أن الشیخ الالبانی فی منهجیه فی تصحیح الحدیث متقارب مع منهج المحدثین تقاربا کبیرا» (عیزری، ۱۴۲۸ق: ۸۵)؛ یعنی منهج البانی در تصحیح احادیث با منهج محدثین بسیار نزدیک است. شایان ذکر است که البانی در پیروی کردن از قواعد مشهور نزد محدثین اعتراف می‌کند و گوید: «الحقیقة نحن لانأتی بقواعد جدید» (جیلانی، ۱۴۲۲ق: ۱۴۰)؛ یعنی در حقیقت ما قواعد جدیدی (غیر از قواعد مشهور نزد محدثین) نمی‌آوریم. وی در اهمیت رجوع

به قواعد علم حدیث در صورت اختلاف و تعارض اقوال محدثین با یکدیگر در مورد یک حدیث می‌گوید که راه‌حل برطرف نمودن اختلاف صرفاً مراجعه کردن به قواعد علم حدیث و مصطلحات آن است (البانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۲۳). بنابراین البانی تلاش متقدمین در امر حدیث پژوهی را انکار نکرده و در این مسئله از آن‌ها تبعیت می‌کند (عیزری، ۱۴۲۵ق: ۱۸۵). در ادامه، به دیدگاه البانی در مورد قواعدی که در مقام ارزشیابی و نقد بر احادیث به آن‌ها استدلال می‌شود، اشاره و سپس با منهج مشهور محدثین مقایسه می‌شود.

۱-۲. صحیح دانستن حدیث به خاطر عمل و فتوای عالم بر طبق مفاد آن

منظور این است که اگر حدیثی وجود داشت و علما بر طبق مفاد آن حدیث عمل نموده و یا فتوا داده باشند، این عملکرد از نظر علمی موجب این است که این حدیث را صحیح بدانیم. البانی در ارزشیابی خود از احادیث و در راستای تصحیح آن‌ها از این قاعده پیروی نمی‌کند (شاکر، ۱۴۱۷ق: ۲۹۰). او معتقد است که براساس آنچه در علم مصطلح الحدیث وجود دارد، فتوا و عمل موافق با حدیث، معیار صحت حدیث و حجیت آن نیست؛ همچنان‌که مخالفت عمل و فتوای عالم با حدیث، موجب طعن و عدم حجیت حدیث نیست (همان‌جا).

استدلال البانی در عدم تمسک خود به این قاعده این است که اگر مجتهد بنا بر عموم ادله شرعی و یا به دلیل دیگری فتوا دهد، فتوای او در تصحیح معتبر نیست؛ زیرا مجتهد گاهی اوقات با اجتهاد خود به مضمون حدیث ضعیف هم استناد کرده و استنباط حکم می‌کند، درحالی‌که صدور آن حدیث ضعیف توسط پیامبر ﷺ ثابت نشده است. همچنان‌که حدیثی که براساس منهج محدثین، حدیث صحیح قلمداد می‌شود، اما به سبب اینکه آن حدیث منسوخ است، به مضمون آن عمل نکرده و فتوا نمی‌دهد (البانی، ۱۴۰۰ق: ۶).

در حجیت این قاعده بین محدثین اختلاف وجود دارد. برای مثال ابن‌صلاح عمل عالم و فتوای او را بر وفق حدیث مستلزم تصحیح احادیث نمی‌داند؛ وی می‌نویسد: «و کذلک فُتیا العالمِ أو عملَه علی وفق حدیث، لا یستلزم تصحیح له» (خضیر، بی‌تا، ج ۸: ۱۶). اما ابن‌کثیر این قاعده را در صورتی پذیرفته است که غیر آن حدیث، حدیث دیگری در آن باب وجود نداشته باشد، یا اینکه در فتوای خود به آن حدیث احتجاج کرده باشد، یا اینکه براساس آن

حکم داده باشد، و یا در مقام عمل به مقتضای آن حدیث استشهاد کرده باشد (شاکر، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۹۱).

حال در اینجا این سؤال قابل طرح است که آیا اعراض عالم از یک روایت موجب طعن در آن روایت است؟ به اتفاق محدثین اعراض عالم از حدیث موجب ضعف آن روایت نیست؛ زیرا ممکن است از دیدگاه آنان، آن روایت نسخ شده و یا در تعارض با حدیث صحیح دیگری آن را ترجیح داده باشد (خصیر، بی تا، ج ۸: ۱۶). شایان ذکر است که احناف، مخالفت راوی در یک روایت با فتوای وی را موجب ضعف حدیث شمرده‌اند. برای مثال در بحث طهارت ظرفی که سگ آن را لیسیده است، جمهور اهل سنت هفت بار شستن را شرط می‌دانند به دلیل روایت ابوهریره که در روایات وی، هفت مرتبه شستن شرط شده است؛ اما احناف هفت مرتبه را شرط نمی‌دانند بلکه از نظر آن‌ها شستن به حدی که ظن به برطرف نجاست حاصل شود، کافی است که اقل آن سه مرتبه است؛ یعنی سه مرتبه واجب است و هفت مرتبه مستحب است، و روایت ابوهریره را به دلیل مخالفت با فتوای وی رد می‌کنند. طبق فتوای ابوهریره سه بار شستن شرط است (هیتمی، ۱۴۲۰ق: ۱۷۷) و فتوای ابوهریره دلالت بر نسخ روایات وی می‌کند (همان‌جا).

۲-۲. تصحیح حدیث به سبب موافقت با خواب

مفاد این قاعده این است که اگر رؤیای انسان به گونه‌ای باشد که با مفاد برخی از احادیث مطابقت داشته باشد، می‌تواند معیار تصحیح حدیث باشد؟ در منهج البانی این قاعده مردود است؛ برای نمونه، وی ذیل حدیث «ولدت فی زمن الملک العادل» من در زمان پادشاه عادل (انوشیروان) متولد شده‌ام، و استناد به اینکه برخی از حدیث پژوهان در تأیید این حدیث به رؤیا استناد کرده‌اند، مضمون رؤیا را که موافق حدیث باشد، در تصحیح احادیث قابل احتجاج نمی‌داند (البانی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۴۲۵).

محدثین نیز این قاعده را معیار در تصحیح احادیث نمی‌دانند. عیزری می‌نویسد: «فهنه الطريقة لم یأخذ بها جمهور المحدثین» (عیزری، ۱۴۲۵ق: ۱۷۸). همچنان که العراقی ماجرای خواب حمزه کنانی درباره صلوات بر پیامبر ﷺ را رد می‌کند (عراقی، ۱۴۲۳ق، ج ۱:

ریشه‌یابی رویکردانی اندیشمندان اهل سنت نسبت به تصحیحات البانی، عبدالصمد علی‌آبادی و یحیی حقانی ۲۷۱

۴۷۶). همچنین شاطبی این قاعده را محصول بدعت‌های انجام‌شده در دین می‌داند، که براساس اندیشه‌های صوفیانه در صحت عملی خاص، به خواب استناد می‌کنند. او نهایت اهمیت خواب و رؤیا را در این می‌داند که ممکن است رؤیا به نوعی بشارت و یا انداز دلالیت کند، اما این را که با استناد به خواب، حکمی از احکام شرع کشف گردیده و بر مقتضای آن عمل شود، مردود می‌داند (شاطبی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ۳۳۱ و ۳۳۲؛ عیزری، ۱۴۲۵ق: ۱۵۶ و ۱۷۸).

۲-۳. تصحیح حدیث به سبب موافقت با واقعیات جامعه

مفهوم قاعده مذکور این است که اگر مفاد حدیثی با واقعیات روزمره و جامعه مطابقت داشت، می‌تواند معیار تصحیح حدیث باشد یا خیر؟ البانی مطابقت حدیث با واقعیات جامعه را موجب تصحیح حدیث نمی‌داند. وی ذیل حدیث «اذا ابغض المسلمون علماءهم، و اظهروا عماره اسواقهم، و تناكحوا علی جمع الدراهم، رماهم الله عزوجل باریع خصال بالقحط من الزمان و الجور من السلطان و الخیانه من ولاء الاحكام و الصوله من العدو»: زمانی که مسلمانان دانشمندانشان را دشمن بدانند و به آبادی بازارهایشان بپردازند و براساس جمع‌آوری درهم و دینار ازدواج کنند، خداوند آنان را به قحطی، حاکم ستمگر، خیانت متولیان امور و شکست‌پذیری از دشمنان مبتلا می‌کند (شاطبی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ۳۳۱ و ۳۳۲؛ عیزری، ۱۴۲۵ق: ۱۵۶ و ۱۷۸)، می‌گوید بعضی از دانش‌پژوهان احمق این حدیث را صحیح دانسته‌اند، زیرا صدها حدیث وجود دارد که ائمه حدیث آن احادیث را ضعیف دانسته‌اند در حالی که معانی آن احادیث با واقعیات روزمره و جامعه مطابقت دارد. نیز بر این باور است که اگر توفیق حاصل شود که احادیث را با توجه به معانی آن‌ها و بدون توجه به اسانیدشان مورد پژوهش قرار دهد، بسیاری از احادیث باطلی را که در شرع وارد شده و در واقع حدیث پیامبر ﷺ نیست، حذف می‌کند (البانی، ۱۴۲۲ق: ج: ۴، ۳۶ و ۳۷).

برخی مطابقت حدیث با واقعیت جامعه را ملاک در صحت حدیث شمرده‌اند (همان‌جا)؛ اما جمهور محدثین هم عقیده با البانی این قاعده را معیار در تصحیح احادیث نمی‌دانند. عیزری می‌نویسد: «فهذه الطريقة لم يأخذ بها جمهور المحدثين» (عیزری، ۱۴۲۵ق: ۱۷۸).

ابن جدیع می گوید: «هذا طریق لم یسلکه المتقدمون، وقل من سلکه من المتأخرین» (جدیع، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۱۰۹۳).

۲-۴. تصحیح حدیث براساس ذوق و تجربه

البانی ذوق شخصی را هرچند که معلول ممارست با احادیث باشد، معیار تصحیح احادیث نمی داند. وی معتقد است که علمای شریعت به ذوق شخصی در تصحیح و تضعیف احادیث اعتنایی نمی کنند، و صرفاً باید به قواعد علم حدیث و شناخت رجال حدیث مراجعه کرد (قادری، ۱۴۲۴ق: ۱۲۴).

۲-۵. تصحیح حدیث براساس تجربه

منظور از تجربه این است که اگر مفاد حدیثی براساس تجربه افراد در زندگی موافق بود، می تواند معیاری برای ارزشیابی احادیث باشد و صرف همین موافقت با تجربه می توان آن را عامل تصحیح حدیث دانست. البانی تجربه را معیار تصحیح احادیث را نمی داند (همان).

محدثین نیز دو قاعده فوق را معیار در تصحیح احادیث نمی دانند تا آنجا که برخی از پژوهشگران حدیث اجرای این دو قاعده در تصحیح احادیث و پیروی از دیدگاه ابن عربی و عجلونی در معتبر دانستن ذوق شخصی و تجربه و کشف در تصحیح احادیث را مایه نابودی قواعد حدیث می دانند (عیزی، ۱۴۲۵ق: ۱۸۰). بر همین اساس، محدثین روایت «مَنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ، حَسَنَ وَجْهَهُ بِالنَّهَارِ» (ابن ماجه، بی تا، ج ۱: ۴۲۲) ضعیف شمرده اند (بلقینی، بی تا: ۲۸۱؛ السنندی، بی تا: ۴۰۰؛ سخاوی، ۱۴۰۵ق: ۶۶۶)؛ هرچند که مفهوم حدیث مذکور با تجربه موافق است. همچنان که بعضی از محدثین درخصوص این حدیث گفته اند: «معنی الحدیث ثابت بموافقة القرآن و شهادة التجربة لکن الحفاظ علی ان الحدیث بهذا اللفظ غیر ثابت» (ابن ماجه، بی تا، ج ۱: ۴۲۲ (پاورقی)؛ السنندی، همان؛ البلقینی، همان، پاورقی ۱).

۲-۶. تصحیح حدیث براساس کشف و شهود عارفانه

در منهج البانی کشف و شهود عارفانه معیار تصحیح احادیث نیست. وی ذیل حدیث «یا ساریة الجبل یا ساریة الجبل» (البانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۱۰۱) به کشف و شهود عارفانه ای که برای خلیفه دوم نقل کرده اند (که در حین خطبه خواندن و بدون توجه شخصی خود و به صورت

ریشه‌یابی رویگردانی اندیشمندان اهل سنت نسبت به تصحیحات البانی، عبدالصمد علی‌آبادی و یحیی حقانی ۲۷۳

10.22052/HADITH.2023.248574.1273

الهام این جمله را بیان می‌کرد) اشاره نموده است. ساریه فرمانده لشکر اسلام بوده و در شرف شکست خوردن قرار گرفته بود که ناگاه در وجود خود جمله‌ی یا ساریه الجبل را احساس می‌کند و به تبع آن ساریه به کوه پناه برده، به پیروزی می‌رسند. البانی هرچند که خلیفه‌ی دوم را اهل کشف و الهام می‌داند، این‌گونه استدلال‌ات صوفیانه و کشفیات عارفانه‌ای را که برای اولیای الهی نقل کرده‌اند، باطل‌ترین امور می‌داند؛ زیرا اطلاع از امور غیبی را فقط مخصوص ذات خداوند دانسته و صحیح دانستن این امورات را همان همسان‌پنداری اولیای الهی با خداوند می‌داند (همان، ۱۰۱ و ۱۰۲).

محدثین در صحت یا عدم صحت این قاعده در تصحیح حدیث دیدگاه متفاوتی دارند. برخی از آنان کشف و شهود عارفانه را محصول اندیشه‌های صوفیانه می‌دانند و شاهد این نگرش صوفیانه را دیدگاه شعرانی در مورد حدیث «اصحابی کالنجوم، بایهم اقتدیتم اهتدیتم» می‌دانند (جدیع، ۱۴۲۴ق، ج: ۱، ۱۰۹۳)؛ اما عده‌ای دیگر مثل عجلونی با استناد به قول ابن عربی در فتوحات مکیه این قاعده را معیار در تصحیح حدیث دانسته است (جراحی، ۱۳۵۱ق، ج: ۱، ۱۰).

۷-۲. تصحیح حدیث به خاطر شهرت داشتن آن

در منهج حدیثی البانی شهرت حدیث معیار تصحیح حدیث نیست. او شهرت را اصطلاحی می‌داند که شامل حدیث صحیح و ضعیف، و همچنین احادیثی که هیچ اصلی ندارند هم می‌شود. بنابراین شهرت حدیث، صحیح بودن حدیث را اثبات نمی‌کند (یمانی، ۱۴۰۶ق، ج: ۲، ۵۶۲).

محدثین شهرت روایت را معیار تصحیح احادیث نمی‌دانند (سخاوی، ۱۴۰۵ق: ۳). نورالدین عتر ضمن رد قاعده مذکور می‌نویسد: «لکن المحدثین لم یبالوا بمجرد هذا العدد إذا لم یکن معه من الصفات ما يجعل هذه الأسانید صحیحة، أو صالحة للتقوی ببعضها والاحتجاج بها» (عتر، ۱۴۰۱ق: ۴۰۹)؛ یعنی محدثین در تصحیح احادیث به فراوانی تعداد راویان یک حدیث که موجب شهرت آن شده است توجهی نمی‌کنند بلکه از دیدگاه آنان

حدیث مشهور باید دارای صفاتی باشد که موجب صحت اسانید آن شود و یا اینکه به گونه‌ای باشد که قابلیت تقویت و یا احتجاج به آن داشته باشد.

۸-۲. تصحیح حدیث به خاطر تلقی به قبول

مفاد قاعده «تصحیح الحدیث الذی تلقاه الناس بالقبول» این است که اگر حدیثی به عنوان حدیث صحیح نزد مردم تلقی به قبول شود، آن حدیث صحیح خواهد بود؛ هر چند سند آن حدیث درست نباشد (قاسمی، ۱۳۹۹ق: ۳۸).

البانی «ال» در جمله «تلقاه الناس» را «ال» عهد می‌داند، نه اینکه «ال» استغراق باشد؛ به این توضیح که مراد از الناس محدثین هستند نه عموم مردم؛ زیرا بسیاری از احادیث هستند که فقها و غیرفقها آن حدیث را تلقی به قبول کرده‌اند، در حالی که آن حدیث از دیدگاه محدثین منکر یا مردود است (همان).

او قاعده فوق را به دو شرط به عنوان معیار در تصحیح احادیث می‌پذیرد: الف) باید محدثین بر صحیح بودن حدیث اتفاق نظر داشته باشند؛ زیرا احادیث زیادی وجود دارد که نزد فقها تلقی به قبول شده است اما محدثین آن حدیث را منکر و یا مردود دانسته‌اند؛ ب) باید سند حدیث از نوع ضعیف جدا نباشد، به این توضیح که صالح للاعتبار باشد تا به واسطه تلقی به قبول بودن ارتقا یافته و تصحیح گردد (همان).

جمهور محدثین این قاعده را پذیرفته‌اند؛ البته مراد آن‌ها تلقی علما و محدثین است (عیزری، ۱۴۲۵ق: ۱۸۳). سیوطی تلقی علما از حدیث را موجب صحت آن می‌داند (سیوطی، بی تا، ج ۱: ۶۷). ابن عبدالبر درباره روایت «هو الطهور ماؤه الحل میتته» می‌گوید که سند این روایت ضعیف است، اما چون جمعی از محدثین و علما آن را تلقی به قبول کرده‌اند صحیح است (ابن عبدالبر، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۱۵۸ و ۱۵۹). ابن حجر در خصوص این قاعده می‌گوید: از جمله صفاتی که باعث حجیت حدیث می‌شود این است که علما در عمل به مدلول حدیث اتفاق نظر داشته باشند و حدیث را مقبول بدانند. در حالی که عراقی (استاد ابن حجر) به این مسئله اشاره‌ای نکرده است، حجیت این گونه احادیث مورد تأیید جماعتی از علمای علم اصول هم هست و آنان معتقدند که عمل بر وفق مدلول این احادیث واجب است.

ریشه‌یابی رویگردانی اندیشمندان اهل سنت نسبت به تصحیحات البانی، عبدالصمد علی‌آبادی و یحیی حقانی ۲۷۵

او در تأیید این دیدگاه خود به قول شافعی استدلال می‌کند که گفته است: «و ما قلت من انه اذا غیر طعم الماء و ریحہ و لونہ - یروی عن النبی صلی اللہ علیہ و سلم - من وجہ لایثبت اهل الحدیث مثله - و لکنہ قول العامہ لا اعلم منهم فیہ خلافا» (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۴۹۴ و ۴۹۵).

۹-۲. ثقه و صحیح بودن رجال حدیث

مفاد قاعده مذکور این است که اگر رجال سند حدیثی موثق بود، باعث تصحیح حدیث نمی‌شود. البانی موثق بودن رجال حدیث را باعث تصحیح حدیث نمی‌داند؛ زیرا صحیح بودن حدیث منوط به وجود شرایط متعددی می‌داند که یکی از آن شرایط، ثقه بودن رجال حدیث است و علاوه بر وثاقت همه رجال سند، عدم شذوذ در متن و سند و نیز علت‌های دیگری همچون انقطاع و ارسال هم از شرایط حدیث صحیح است (البانی، ۱۴۰۰ق: ۱۷۵). البانی در سلسله الاحادیث الضعیفه، ذیل حدیث «لوان رجلا فی حجره دراهم یقسمها و آخر یذکر اللہ، کان الذاکر لله افضل» (همو، ۱۴۲۲ق، ج: ۹، ۳۳۳)؛ کسی که در خانه‌اش پول تقسیم می‌کند و شخصی دیگر به ذکر خدا مشغول است، شخص دعاکننده برتر است. وی در مقام ارزشیابی حدیث فوق، با توجه به اینکه ابن حجر هبشی در رجال این حدیث با عبارت «رجاله وثقوا» توصیف کرده و نیز محدث مناوی حدیث را حسن دانسته است، حدیث را صحیح نمی‌داند (همان: ۳۳۴).

محدثین صرف ثقه بودن رجال حدیث را معیار تصحیح احادیث نمی‌دانند (عراقی، ۱۳۸۹ق: ۱۴۴). حافظ هبشی در مجمع الزوائد، عبارت رجاله ثقات را با صحیح الاسناد بودن متفاوت و متغایر دانسته و موجب تصحیح احادیث نمی‌داند (عتر، ۱۴۰۱ق: ۲۷۴). ابن قیم تصحیح احادیث با توجه به ثقه بودن رجال حدیث را نوعی اشتباه در تصحیح می‌داند؛ زیرا ثقه بودن شرط صحت حدیث می‌داند، نه اینکه عامل اساسی تصحیح حدیث باشد. همچنین به این علت که شاید راوی دیگری که اوثق است روایتی برخلاف روایت راوی ثقه نقل کرده باشد (جدیع، ۱۴۲۴ق: ۸۰۶).

همچنین صرف اینکه رجال سند یک حدیث عادل و ضابط باشند، موجب تصحیح حدیث نمی‌شود. وی معتقد است که علاوه بر صحیح بودن سند شرایط دیگری از جمله اتصال، عدم انقطاع، تدلیس، ارسال و شذوذ برای حکم به صحت حدیث لازم است. او بر این باور است که عنوان «رجاله رجال الصحیح»، در تصحیح و تحسین حدیث مؤثر نیست. وی در تأیید دیدگاه خود به اموری استدلال می‌کند؛ از آن جمله:

الف) نهایت دلالت این قاعده این است که شروط صحت حدیث را که همان عدالت و ضبط است بیان می‌کند، اما شروط دیگر صحت مثل اتصال، منقطع نبودن، تدلیس، شذوذ و دیگر شروط صحت را افاده نمی‌کند.

ب) با تتبع و استقرا در احادیثی که با عنوان «رجاله رجال الصحیح» ارزشیابی شده و حکم به صحت حدیث داده‌اند، موارد گوناگونی وجود دارد که شروط حدیث صحیح را ندارند.

ج) احادیث گوناگونی وجود دارد که به دلیل صحیح بودن رجال حدیث، حکم به صحت آن‌ها شده است و به آن احادیث احتجاج کرده‌اند (البانی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۷۰-۷۵).

محدثین نیز بر این باورند که اگر سند یک روایت دارای رجال عادل و ضابط باشد، دلالت بر صحیح بودن آن نمی‌کند؛ زیرا گاهی اوقات سند حدیثی صحیح است، در حالی که متن آن حدیث به خاطر شذوذ و یا علت دیگری در آن از جمله احادیث صحیح نیست (عتر، ۱۴۰۱ق: ۲۷۴). نورالدین عتر این دیدگاه را مورد اتفاق همه محدثین می‌داند (همان: ۲۴۱) و می‌نویسد: «الحديث الصحيح: هو الحديث الذي اتصل سنده بنقل العدل الضابط عن العدل الضابط إلى منتهاه، ولا يكون شاذًا ولا معلاً» (همان: ۲۴۲). بنابر تعریف فوق، یک روایت در صورتی صحیح است که دارای اتصال سند، عادل و ضابط بودن راوی، عدم شذوذ و عدم اعلال باشد (همان‌جا).

۲-۱۰. احادیث صحیح المعنی و ضعیف المبنی

احادیث صحیح المعنی و ضعیف المبنی به حدیثی گفته می‌شود که اسناد آن‌ها صحیح نیست، اما متن آن صحیح است که به وسیله شاهد یا شواهدی جبران ضعف سند می‌شود (البانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۱۹۵).

البانی در ارزشیابی حدیث «اذا رایتم السود خرجت من قبل خراسان فاتوها و...»: زمانی که پرچم‌های سیاه دیدید که از جانب خراسان برافراشته شده است به‌سوی او بشتابید (همان‌جا)، این حدیث را منکر می‌داند، اما به‌خاطر اینکه ابن‌ماجه این حدیث را از طریق علقمه از ابن مسعود مرفوعاً نقل کرده است، حدیث مذکور را صحیح المعنی می‌داند (همان‌جا).

همچنین او در مقام ارزشیابی حدیث «ان النبی و خلفاء داوموا علی القصر»: پیامبر ﷺ و جانشینان او (در حالت سفر) مداومت بر خواندن نماز شکسته داشتند (همو، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۳). هرچند معتقد است که لفظ این حدیث را در هیچ‌کدام از متون روایی ندیده و به گمان خود مؤلف از مجموعه‌ای از احادیث اخذ کرده است، اما به این دلیل که روایت حفص بن عاصم بن عمر شاهدی بر معنای آن است، حدیث را صحیح المعنی می‌داند (همان‌جا).

این قاعده در اصطلاح محدثین المتابعات و الشواهد گفته می‌شود و یکی از راهکارهای تقویت احادیث است (عتر، ۱۴۰۱ق: ۴۱۸). منظور از متابعت این است که یک راوی در مورد روایت خاصی با راوی دیگری در نقل از شیخ یا کسی که مافوق آن شیخ است موافقت داشته باشد. هدف از متابعت در علوم حدیث این است که اگر یک راوی ضعیف باشد به‌وسیله آن متابعت تقویت شود. و منظور از شاهد صحابه‌ای است که در نقل اصل حدیثی با یک راوی شریک است؛ هرچند از لحاظ الفاظ روایت باهم فرق کنند (همان؛ اعظمی، ۱۴۲۰ق: ۲۰۰). شرط تقویت با متابعت و شواهد این است که ضعف روایت شدید نباشد: «بل اشترطوا فیه ألا یکو قد اشدت ضعفه» (عتر، ۱۴۰۱ق: ۴۲۱).

۱۱-۲. عدم تلازم صحت اسناد با صحت متن

محور بحث در این قاعده این است که آیا تلازمی بین اسناد و متن روایت از نظر صحت و ضعف وجود دارد یا نه؟ منهج البانی این است که صحت سند مستلزم صحت متن حدیث نیست؛ همچنان‌که ضعف سند مستلزم ضعف متن حدیث نیست. وی در ارزشیابی حدیث «من ولد له ثلاثه، فلم یسم احدهم محمد فقد جهل»: هرکس سه فرزند پسر داشته باشد و یکی از آن‌ها را به نام محمد نام‌گذاری نکند جهالت کرده است (البانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۶۲۷)،

آن را از جمله احادیث موضوع می‌داند؛ اما در ذیل این حدیث به این قاعده اشاره کرده و ضعیف‌السند بودن حدیث را مستلزم صحیح نبودن حدیث ندانسته است (همان: ۶۳۰).
قاعده «لا تلازم بین صحة السند و صحة المتن و لا تلازم بین ضعف السند و ضعف المتن»، از قواعد مورد اتفاق محدثین در اصول نقد حدیث است (همان: ۴۷۰). علت عدم تلازم این است که گاهی اوقات سند حدیثی تضعیف می‌شود؛ درحالی‌که متن حدیث به این خاطر که از طریق دیگری روایت شده است تصحیح می‌گردد، و برعکس آن گاهی اوقات سند حدیثی صحیح است، اما متن آن به خاطر شذوذ و یا علت دیگری تصحیح نمی‌گردد.

۲-۱۲. وجوب عمل به حدیث صحیح

براساس این قاعده عمل کردن به حدیث صحیح لازم است. البانی این قاعده را در پژوهش‌های حدیثی خود به کار بسته و معتقد است که حدیث صحیح المتن و صحیح السند حجت است و باید طبق مفاد آن حدیث عمل کرد؛ هرچند ائمه مذاهب به آن حدیث عمل نکرده و یا با آن مخالفت کرده باشند (البانی، بی تا [ب]: ۳۰).

شایان ذکر است که این قاعده تحت الشعاع مختصات فکری سلفیه است که اهتمام ویژه به سنت داشته، و عمل کردن به هر حدیث صحیحی که از پیامبر ﷺ نقل شده باشد، لازم و واجب می‌دانند و حدیث صحیح را بر اقوال ائمه مذاهب مقدم دانسته و ترجیح می‌دهند (اسود، ۱۴۲۹ق: ۳۴۶).

محدثین در وجوب عمل به حدیث صحیح اتفاق نظر دارند. شافعی معتقد است که هر حدیثی که ثابت شود از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است، برای هرکسی که آن حدیث را بشناسد حجت و عمل به آن لازم است و هیچ چیز دیگری باعث تقویت و یا تضعیف آن نمی‌شود و خداوند برای هیچ فردی مخالفت کردن با آن حدیث را نمی‌پذیرد (شافعی، ۱۳۵۸ق: ۳۳۰).

جمع‌بندی: منهج البانی با منهج محدثین در بیشتر موارد شبیه به هم و البانی با محدثین متفق القول است. بنابراین علت رویگردانی اندیشمندان اهل سنت به لحاظ دیدگاه البانی نسبت به قواعد تصحیح نیست و باید در جای دیگری آن را جست‌وجو نمود.

۳. دیدگاه اندیشمندان اهل سنت درباره‌ی روش البانی در به کار بستن قواعد تصحیح پژوهشگرانی که منهج حدیثی البانی را مورد کاوش قرار داده‌اند، آن را در تصحیح احادیث منهج معیوب و ناصوبی می‌دانند. آنان وجود عواملی همچون تدلیس، بی‌اعتنایی به دیدگاه‌های ائمه‌ی حفاظ در مورد احادیث، تحریف، دوگانگی و تناقض در تصحیح احادیث، تصحیح حدیث ضعیف، تحریف دیدگاه محدثان در مورد حدیث، خلط کردن راویان حدیث، جهل به اسناد حدیث، جسارت او در تضعیف سنن و صحاح، و... را که در تألیفات حدیثی البانی فراوان یافت می‌شود، عامل رویگردانی اندیشمندان مذاهب از تصحیحات او می‌دانند (اسود، ۱۴۲۹ق: ۴۰۷-۴۱۳؛ سقاف، ۱۴۲۸ق، ج ۱: ۳۴ به بعد؛ غماری، ۱۴۱۲ق: ۳ به بعد؛ بعض التلامید الشیخ عبدالله الهروری، ۱۴۲۸ق: ۱۰۶ به بعد؛ عوده، ۱۴۲۴ق: ۱۵ به بعد). برای روشن شدن صحت و سقم ادعاهای مطرح شده، چند مورد از آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. تناقض در تصحیح

تناقض البانی در تصحیح احادیث به گونه‌ای است در یک کتاب حدیثی را تصحیح کرده و در کتاب دیگری همان حدیث را تضعیف می‌کند. این ویژگی در کتب او فراوان یافت می‌شود؛ برای مثال البانی حدیث «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ وَصَلَّى الصَّلَوَاتِ وَحَجَّ الْبَيْتَ - لَا أُدْرِي أَذَكَرَ الزَّكَاةَ أَمْ لَا - إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ» که در سنن ترمذی آمده است (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۴: ۶۷۵) در کتاب صحیح سنن الترمذی صحیح می‌داند (البانی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۸) ولی در کتاب ضعیف الجامع الصغیر و زیادته، آن را ضعیف شمرده است (همو، ۱۴۱۷ق: ۸۱۴). شواهد متعددی از این گونه تناقضات البانی در کتب تناقضات الالبانی الواضحات (ر.ک: سقاف، ۱۴۲۸ق)، «۵۰۰ حدیث مما تراجع عنها العلامة المحدث الالبانی فی کتبه» (ر.ک: عوده، ۱۴۲۴ق) و «تراجع العلامة الالبانی فی ما نص عليه تصحيحا و تضعيفا» (ر.ک: شیخ، ۱۴۲۴ق) وجود دارد.

۳-۲. تصحیح حدیث ضعیف

البانی با ذکر احادیثی که ضعیف‌اند و در کتب معتبر سنن به ضعف آن‌ها تصریح شده است، در صدد تصحیح آن‌ها برمی‌آید (سقاف، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۳۱۸). برای مثال وی در کتاب مشکاة

المصایب روایت ابن مسعود را نقل می‌کند: «من سَأَلَ النَّاسَ وَلَهُ مَا يَغْنِيهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَسْأَلَتُهُ فِي وَجْهِهِ خُمُوشٌ أَوْ خُدُوشٌ أَوْ كُدُوحٌ». قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا يَغْنِيهِ؟ قَالَ: «خَمْسُونَ دِرْهَمًا أَوْ قِيمَتُهَا مِنَ الذَّهَبِ» و آن را صحیح می‌داند (خطیب تبریزی، ۱۹۸۵م، ج ۱: ۵۷۸) در حالی که سقاف به نقل از محدثین این حدیث را به خاطر وجود «حکیم بن جبیر» در سند آن ضعیف می‌داند (سقاف، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۳۱۸). همچنین وی تقویت آن را با متابیع نمی‌پذیرد زیرا حکیم بن جبر ضعیف است و بر همین اساس، ائمه حدیث روایت فوق را ضعیف شمرده‌اند: «ولم تصح متابعة، لحکیم...» (همان‌جا). بنابراین ضعف این روایت شدید است و شرط تقویت حدیث با متابیع و شاهد آن است که ضعفش شدید نباشد (عتر، ۱۴۰۱ق: ۴۳۱).

با تتبع در منابع حدیثی و رجالی اهل سنت، ضعف حکیم بن جبیر روشن می‌شود (رحیلی، بی تا: ۳۷۳؛ مبارکفوری، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۲۶۷). بخاری درباره حکیم بن جبیر می‌نویسد: «كان شعبة يتكلم فيه» (بخاری، ۱۳۹۶ق: ۳۴). یحیی بن معین می‌گوید: «كان ضعيفا» (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۱۶). سفیان هم وی را ضعیف می‌داند: «كان سفیان يضعفه» (همان‌جا). ابن جوزی می‌نویسد: «حکیم بن جبیر مضطرب الحدیث ضعفه احمد و یحیی النسائی (ابن جوزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۹۱)... حکیم بن جبیر مجروح» (همان، ج ۲: ۶۰). همچنین در جای دیگری می‌نویسد: «قال احمد ضعيف الحدیث مضطرب» (همو، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۳۰). نسائی می‌گوید: «حکیم بن جبیر ضعیف کوفی» (نسائی، ۱۴۰۵ق: ۸۱). ذهبی در میزان الاعتدال درباره حکیم بن جبیر می‌گوید: «قال الدارقطني: متروك؛ قال معاذ: قلت لشعبة: حدثني بحديث حکیم بن جبیر. قال: أخاف النار إن أحدث عنه. قلت: فهذا يدل على أن شعبة ترك الرواية عنه بعد؛ قال الجوزجاني: حکیم بن جبیر كذاب» (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۱: ۵۸۳ و ۵۸۴). ابن حجر می‌گوید: «... و حکیمٌ ضَعْفَاءٌ يَذْكُرُونَ بِالرَّقْضِ (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۸: ۲۹۰)... حکیم ضعیف لا یحتج به» (همان، ج ۱۰: ۲۳۶).

این روایت را ترمذی (۱۳۹۵ق، ج ۳: ۳۱)، ابی داود (۱۴۳۰ق، ج ۳: ۶۹)، بیهقی (۱۴۲۴ق، ج ۷: ۳۷) و... نقل می‌کنند و بعد از اشاره به ضعف حکیم بن جبیر می‌نویسند: «قال سفیان: فقد حدثناه زُبَيْدٌ، عن محمد بن عبد الرحمن بن يزيد» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۳: ۳۱؛ ابوداود، ۱۴۳۰ق، ج ۳: ۶۹؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۳۷)؛ یعنی سفیان گفت که این

روایت را برای ما زبید از محمد بن عبدالرحمن بن یزید نقل کرده است. به عبارت دیگر این روایت دو طریق دارد: اول طریق حکیم بن جبیر از محمد بن عبدالرحمن، و دوم طریق زبید از محمد بن عبدالرحمن (عینی، ۱۴۲۰ق: ۳۵۹-۳۶۳) که ثقة است (سیوطی، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۲۴۷، پاورقی)؛ لذا ترمذی آن را حسن می‌داند و می‌نویسد: «حَدِيثُ ابْنِ مَسْعُودٍ حَدِيثٌ حَسَنٌ» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۳: ۳۱) و حاکم نیشابوری نیز آن در کتاب المستدرک آورده است (نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۵۶۵) و آن را صحیح می‌داند (ابن حجر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۲۳۹، پاورقی). البانی نیز این روایت را صحیح شمرده، می‌نویسد: «وهذا إسناد صحیح من طریق زبید- وهو ابن الحارث الیامی-؛ فإنه ثقة من رجال الشیخین، لا من طریق حکیم بن جبیر؛ فإنه ضعیف» (البانی، ۱۴۲۳ق، ج ۵: ۳۲۹). بنابراین البانی این روایت را از طریق زبید الیامی که ثقة است، صحیح شمرده و نه از طریق حکیم بن جبیر که ضعیف است.

با توجه به آنچه بیان شد، روشن شد که البانی صحت حدیث فوق را از طریق زبید اثبات می‌کند و نظری به طریق حکیم بن جبیر ندارد؛ لذا قول سقاف مبنی بر اینکه البانی حدیث ضعیف را تصحیح کرده، حداقل بر طبق روایت ذکر شده، پذیرفتنی نیست.

۳-۳. تحریف دیدگاه محدثین

البانی در تصحیح و تضعیف احادیث اهل تحریف است و احادیث را به گونه‌ای ارزشیابی می‌کند که با دیدگاه خودش موافق باشد. این امر در تألیفات او فراوان است و مورد توجه پژوهشگران حدیث واقع شده است (عبدلی، ۱۴۳۴ق: ۲۲). برای نمونه وی حدیث «حل الذهب للنساء» را به خاطر وجود محمد بن عماره که در رجال این حدیث است، ضعیف‌السند می‌داند و به قول ابوحاتم اشاره می‌کند که او در مورد محمد بن عماره گفته است: «لیس بذلک القوی» (شیبانی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۰۷)، در حالی که ابوحاتم در مورد محمد بن عماره گفته است: «صالح الحدیث، لیس بذلک القوی» (رازی، ۱۳۷۲ق، ج ۸: ۴۵)، که البانی با تحریف کلام ابوحاتم رازی و حذف عبارت صالح الحدیث، و اکتفا به بخش دوم کلام ابوحاتم (لیس بذلک القوی) به گونه‌ای عمل کرده است که حدیث مطابق دیدگاه خودش ارزشیابی شود.

۴-۳. خلط شدن راویان حدیث

شناخت دقیق راویان در تصفیه و ارزشیابی احادیث - با توجه به وجود صفات و شرایطی که باید در راوی وجود داشته باشد تا از جمله احادیث صحیح، ضعیف، موضوع و... قلمداد شود - بسیار ضروری است. شناختن و خلط کردن راویان حدیث با یکدیگر موجب عدم قضاوت صحیح در مورد احادیث آنان می‌شود، و چه بسا به همین علت حدیث صحیحی ضعیف، و یا حدیث ضعیفی صحیح شمرده شود. این مشکل در تألیفات البانی وجود دارد؛ برای مثال وی مورد حدیث «یروی ان عمر اسقط ولد الابوین فقال بعضهم او بعض الصحابة یا امیر المؤمنین هب ان ابانا کان حمارا الیست امننا واحده فشرک بینهم» می‌گوید: ابن ابی لیلی که در رجال سند هست، همان محمد بن عبدالرحمن است که «سئی الحفظ» است (البانی، ۱۳۹۹ق، ج ۶: ۱۳۴) و به همین علت حدیث را ضعیف شمرده است. در حالی که البانی در بررسی رجال این حدیث دچار خلط راویان حدیث شده است، زیرا عمران بن محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی که در رجال این حدیث است، مورد تأیید ابن حجر است و او را مقبول می‌داند (ابن حجر، ۱۴۰۶ق: ۴۳۰)؛ که البانی او را با محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی الانصاری که ابن حجر او را «سئی الحفظ» می‌داند (همان: ۴۹۳) خلط کرده است. خلط کردن و اشتباهاتی این‌گونه موجب تردید در تصحیحات البانی است که باعث اعراض حدیث پژوهان از تصحیحات او می‌شود.

۵-۳. ناآگاهی البانی از اسناد احادیث

البانی با بضاعت اندک خود از علم جرح و تعدیل به تصحیح احادیث می‌پردازد. علم به سند احادیث از ضروری‌ترین اموری است که با در نظر گرفتن آن به بررسی احادیث پرداخته می‌شود. این امر مهم در روش حدیث پژوهی البانی مورد دقت کافی قرار نگرفته است. در تألیفات او مواردی وجود دارد که وی در مقام ارزشیابی احادیث عبارت «لم اقف علی سنده»، احادیثی را فاقد سند می‌داند، در حالی که سند آن روایت در متون روایی موجود است. برای مثال البانی در مورد حدیث «اذا بلغ النساء نص الحقائق فالعصبه اولی و من شهد فلیشفع بخیر»، در کتاب ارواء الغلیل و در مقام تخریح آن می‌گوید: «لم اقف علی سنده» (البانی، ۱۳۹۹ق، ج ۶:

۱۹۵) در حالی که سند این حدیث در کتاب السنن الكبرى به این شرح موجود است: «أخبرنا ابو سعید ابن ابی عمرو، أخبرنا ابو العباس محمد بن یعقوب، حدثنا احمد بن عبد الحمید، حدثنا ابو أسامة، عن سفیان، عن سلمة بن كهیل، عن معاوية بن سويد قال: وجدت في كتاب ابی: عن عليّ - رضی الله عنه - أنه قال: إذا بلغ النساء نص الحقائق فالعصبة أولى، ومن شهد فليشفع بخير» (بيهقي، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۱۹۵). ناآگاهی البانی از اسناد حدیث و این گونه اشتباهات فاحش، در رویگردانی علما از تصحیحات او قابل توجه است.

۴. نتیجه

۱. بسیاری از اندیشمندان اهل سنت از تصحیحات البانی رویگردان و به بی‌اعتنا هستند. در این مورد دو احتمال وجود دارد: اول اینکه البانی در فرایند تصحیح احادیث، نسبت به قواعد مشهور محدثین در تصحیح حدیث بی‌اعتنا بوده و یا مخالفت نموده است؛ دوم آنکه روش وی در ارزشیابی و تطبیق قواعد تصحیح مورد انتقاد جدی اندیشمندان اهل سنت بوده است.

۲. البانی درباره قواعد تصحیح با مشهور محدثین موافق است. بنابراین علت رویگردانی علما از تصحیحات او تحت الشعاع این احتمال نیست.

۳. البانی و مشهور محدثین، عمل و فتوای عالم طبق حدیث، موافقت حدیث با خواب، موافقت حدیث با واقعیات جامعه، ذوق و تجربه، کشف و شهود عارفانه، شهرت داشتن یک روایت و صحیح بودن رجال حدیث را دلیل بر صحت حدیث نمی‌دانند.

۴. البانی و مشهور محدثین قاعده «تصحیح الحدیث الذی تلقاه الناس بالقبول» را قبول دارند؛ اما البانی منظور از «الناس» را محدثین می‌داند و مشهور محدثین می‌گویند مراد علماست که شامل غیرمحدثین نیز می‌شود.

۵. البانی و مشهور محدثین معتقدند که ملازمه‌ای بین صحت اسناد با صحت متن و ضعف اسناد با ضعف متن وجود ندارد و عمل به حدیث صحیح را واجب می‌دانند.

۶. تحریف دیدگاه محدثین، تدلیس، تناقض در تصحیح، تصحیح حدیث ضعیف، عدم آشنایی با رجال حدیث، بضاعت اندک او نسبت به جرح و تعدیل راوی، خلط کردن راویان حدیث از جمله علل رویگردانی اندیشمندان اهل سنت از تصحیحات البانی است.

۷. برای روشن شدن صحت و سقم اشکالات مطرح شده درباره تصحیحات البانی برخی از آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت که عبارت‌اند از: تناقض در تصحیح، تصحیح حدیث ضعیف، تحریف دیدگاه محدثین، خلط کردن راویان حدیث، عدم آگاهی البانی به اسناد احادیث. نتایج بررسی حاکی از آن است که قول سقاف در خصوص اینکه البانی حدیث ضعیف را صحیح شمرده، حداقل نسبت به حدیث حکیم بن جبیر صحیح نیست.

منابع

- ابن الجوزی ابوالفرج، عبدالرحمن بن علی بن محمد. (۱۴۰۶ق). الضعفاء والمتروکین. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن الجوزی ابوالفرج، عبدالرحمن بن علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). التحقيق فی أحادیث الخلاف. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن احمد. (۱۴۰۴ق). النکت علی کتاب ابن الصلاح. المدینة المنورة، المملكة العربية السعودية: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن احمد. (۱۴۰۶ق). تقریب التهذیب. سوريا: دارالرشید.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن احمد. (۱۴۱۵ق). إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة. المدینة: مركز خدمة السنة والسيرة النبوية.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن احمد. (۱۴۱۹ق). التلخیص الحبیر فی تخریج احادیث الرافعی الكبير. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن عبدالبر النمری القرطبی، ابو عمر یوسف بن عبد الله. (۲۰۰۰م). الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن ماجه، محمد بن یزید ابو عبدالله القزوينی. (بی تا). سنن ابن ماجه. تحقیق و تعلیق محمدفؤاد عبدالباقی، الأحادیث مذیلة بأحكام الألبانی علیها. بیروت: دارالفکر.
- ابوداود، سلیمان بن الأشعث الأزدي السجستانی. (۱۴۳۰ق). سنن أبی داود. المحقق: شعیب الأرنؤوط و محمّد کامل قره بللی، بی جا: دارالرسالة العالمیة.

ريشه يابى رويگردانى انديشمندان اهل سنت نسبت به تصحيحات البانى، عبدالصمد على آبادى و يحيى حقانى ٢٨٥

اسود، محمد عبدالرزاق. (١٤٢٩ق). الاتجاهات المعاصرة فى دراسة السنة النبوية فى مصر و بلاد الشام. دمشق: دار الكلم الطيب.

اعظمى، محمد ضياء الرحمن. (١٤٢٠ق - ١٩٩٩م). معجم مصطلحات الحديث و لطائف الاسانيد، مصر: اضواء السلف.

البانى، محمد ناصرالدين. (١٣٩٩ق). ارواء الغليل فى تخريج احاديث منار السبيل. بيروت: المكتب الاسلامى.

البانى، محمد ناصرالدين. (١٤٠٠ق). غاية المرام فى تخريج احاديث الحلال و الحرام. بيروت: المكتب الاسلامى.

البانى، محمد ناصرالدين. (١٤١٥ق). سلسلة الاحاديث الصحيحه و شئ من فقها و فوائدها. رياض: مكتبة المعارف.

البانى، محمد ناصرالدين. (١٤١٧ق). ضعيف الجامع الصغير وزيادته. أشرف على طبعه: زهير الشاويش. بي جا: المكتب الإسلامى.

البانى، محمد ناصرالدين. (١٤٢٠ق). صحيح سنن الترمذى. الرياض: مكتبة المعارف.

البانى، محمد ناصرالدين. (١٤٢١ق). التصفية و التربية و حاجة المسلمين اليها. اردن: المكتبة الاسلاميه.

البانى، محمد ناصرالدين. (١٤٢١ق). صحيح الترغيب و الترهيب. رياض: مكتبة المعارف.

البانى، محمد ناصرالدين. (١٤٢٢ق). سلسلة الاحاديث الضعيفة و الموضوعه و اثرها السئ فى الامة. رياض: مكتبة المعارف.

البانى، محمد ناصرالدين. (١٤٢٣ق). صحيح أبى داود. الكويت: مؤسسة غراس للنشر و التوزيع.

البانى، محمد ناصرالدين. (١٤١٧ق). ضعيف الجامع الصغير وزيادته. بيروت: المكتب الإسلامى.

البانى، محمد ناصرالدين. (بى تا[الف]). تمام المنة فى التعليق على فقه السنه. بي جا: دارالرايه.

البانى، محمد ناصرالدين. (بى تا[ب]). صفة صلاة النبى ﷺ من التكبير الى التسليم كانك تراها. رياض: مكتبة المعارف.

انصارى، عبدالأول بن حماد. (١٤٢٢ق). المجموع فى ترجمة العلامة المحدث الشيخ حماد بن محمد الأنصارى. المملكة العربية السعودية: بي تا.

بخارى جعفى، محمد بن اسماعيل ابو عبد الله. (١٣٩٦ق). الضعفاء الصغير. حلب: دارالوعى.

بعض التلامید الشیخ عبدالله الهروی. (۱۴۲۸ق). تبیین ضلالت الالبانی شیخ الوهابیة المتحدث. بیروت - لبنان: دارالمشاریع.

بلقینی المصری الشافعی، سراج الدین، عمر بن رسلان بن نصیر بن صالح الکنانی. (بی تا). مقدمة ابن الصلاح ومحاسن الاصطلاح، مؤلف «علوم الحدیث»: عثمان بن الصلاح عبدالرحمن بن موسی بن أبی النصر الشافعی. المحقق: د عائشة عبدالرحمن (بنت الشاطی). بی جا: دارالمعارف. بیهقی، احمد بن الحسین بن علی بن موسی الخُسرَوِجردی الخراسانی، ابوبکر. (۱۴۲۴ق). السنن الکبری. بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة.

ترمذی، ابو عیسی، محمد بن عیسی بن سَؤرة بن موسی بن الضحاک. (۱۳۹۵ق). سنن الترمذی. مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي.

جدیع، عبد الله بن یوسف. (۱۴۲۴ق). تحریر علوم الحدیث. بیروت - لبنان: مؤسسة الريان. جراحی، اسماعیل بن محمد العجلونی. (۱۳۵۱ق). كشف الخفاء و مزيل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنة الناس. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جیلانی، محمد بن محمد بن عبد الله. (۱۴۲۲ق). الدرر فی مسائل المصطلح والأثر مسائل أبی الحسن المصری الماری للمحدث ناصرالدین الالبانی. عربستان سعودی: دارالخراز. خضیر، عبدالکریم بن عبد الله بن عبدالرحمن بن حمد. (بی تا). شرح اختصار علوم الحدیث. بی جا: بی نا.

خطیب تبریزی، محمد بن عبد الله. (۱۹۸۵م). مشکاة المصابیح. المحقق: محمد ناصرالدین الالبانی. بیروت: المكتب الإسلامی.

ذهبی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز. (۱۳۸۲ق). میزان الاعتدال فی نقد الرجال. بیروت - لبنان: دارالمعرفة للطباعة والنشر.

رازی، عبدالرحمن بن الامام الکبیر ابی حاتم محمد بن ادريس بن المنذر التمیمی الحنظلی. (۱۳۷۲ق). کتاب الجرح و التعديل. بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیة.

رحیلی، عبد الله بن ضیف الله. (بی تا). الإمام ابوالحسن الدارقطنی وآثاره العلمیة. بی جا: دارالاندلس الخضراء.

سخاوی، شمس الدین ابوالخیر محمد بن عبد الرحمن بن محمد. (۱۴۰۵ق). المقاصد الحسنیة فی بیان کثیر من الأحادیث المشتهرة علی الألسنة. بیروت: دارالکتب العربی.

ريشه يابى رويگردانى انديشمندان اهل سنت نسبت به تصحيحات البانى، عبدالصمد على آبادى و يحيى حقانى ٢٨٧

سقاف، السيد حسن بن على. (١٤٢٨ق). تناقضات الالبانى الواضحات. بي جا: المكتبة التخصصية للرد على الوهابية.

سندى نورالدين، محمد بن عبدالهادى التتوى، ابوالحسن. (بى تا). حاشية السندى على سنن ابن ماجه = كفاية الحاجة فى شرح سنن ابن ماجه. بيروت: دارالجيل.

سيوطى، عبدالرحمن بن أبى بكر. (١٤٢٤ق). قوت المغتذى على جامع الترمذى. اعداد الطالب: ناصر بن محمد بن حامد الغريبي، مكة المكرمة: جامعة أم القرى.

سيوطى، عبدالرحمن بن أبى بكر. (بى تا). تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى. الرياض: مكتبة الرياض الحديثة.

شاطبى، إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطى. (١٤١٢ق). الاعتصام. السعودية: دار ابن عفان.

شافعى، ابوعبدالله محمد بن إدريس. (١٣٥٨ق). الرسالة. مصر: مكتبة الحلبي.

شاكر، احمد محمد. (١٤١٧ق). الباعث الحثيث شرح اختصار علوم الحديث للحافظ ابن كثير. تعليق ناصرالدين الالبانى. رياض: مكتبة المعارف.

شيبانى، محمدابراهيم. (١٤٠٧ق). حياة الالبانى و آثاره و ثناء العلماء عليه. بي جا: مكتبة السداوى. شيخ، ابوالحسن محمدحسن. (١٤٢٤ق). تراجع العلامة الالبانى فى ما نص عليه تصحيحا و تضعيفا. الرياض: مكتبة المعارف.

عبدلى، ابن مقصد. (١٤٣٤ق). منهج الالبانى فى العقيدة و الفقه و الحديث. مصر: دار عثمان. عتر، نورالدين. (١٤٠١ق). منهج النقد فى علوم الحديث. دمشق - سورية: دارالفكر.

عراقى، ابوالفضل زين الدين عبدالرحيم بن الحسين بن عبدالرحمن بن أبى بكر بن إبراهيم. (١٤٢٣ق). شرح التبصرة والتذكرة = ألفية العراقى. المحقق: عبد اللطيف الهميم و ماهر ياسين فحل. بيروت - لبنان: دارالكتب العلمية.

عراقى، ابوالفضل زين الدين عبدالرحيم بن الحسين بن عبد الرحمن بن أبى بكر بن إبراهيم. (١٣٨٩ق). التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح. المدينة المنورة: محمد عبد المحسن الكتيبى صاحب المكتبة السلفية.

عقيلى، ابوجعفر محمد بن عمر بن موسى. (١٤٠٤ق). الضعفاء الكبير. بيروت: دارالمكتبة العلمية. عوده، ابومالك عوده بن حسن. (١٤٢٤ق). ٥٠٠ حديث مما تراجع عنها العلامة المحدث الالبانى

فى كتبه. الاردن: دارالنفائس.

عیزری، عبدالرحمن بن محمد بن صالح. (۱۴۲۵ق). جهود الشيخ الالباني في الحديث رواية و دراية. الرياض: مكتبة الرشد.

عینی بدرالدین، ابومحمد محمود بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین الغیتابی الحنفی. (۱۴۲۰ق). شرح سنن أبي داود. الرياض: مكتبة الرشد.

غماری الحسنى، عبدالله بن محمد ابن الصديق الغماری. (۱۴۱۲ق). ارغام مبتدع الغبی بجواز التوسل بالنبی. عمان - الأردن: دارالإمام النووی.

قادری، محمد بن ادريس. (۱۴۲۴ق). ازالة الدهش و الولة عن المتحیر في حديث ماء زمزم لما شرب له. تحقیق و تخريج محمد ناصرالدین الالبانی، زهیر الشاویش. بیروت: المکتب الإسلامی.

قاسمی، محمد جمال الدین. (۱۳۹۹ق). المسح علی الجورین. تحقیق المحدث ناصرالدین الالبانی. بیروت: المکتب الإسلامی.

مبارکفوری، ابوالحسن عبیدالله بن محمد عبدالسلام بن خان محمد بن امان الله بن حسام الدین الرحمانی. (۱۴۰۴ق). مرعاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح. بنارس الهند: إدارة البحوث العلمیة والدعوة والإفتاء - الجامعة السلفية.

نسائی، ابوعبدالرحمن احمد بن شعيب. (۱۴۰۵ق). الضعفاء والمتروکین. بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة.

نیشابوری، ابوعبدالله الحاکم محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نُعیم بن الحکم الضبی الطهمانی. (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دارالکتب العلمیة.

هیتمی، ماهر یاسین فحل. (۱۴۲۰ق). أثر علل الحديث في اختلاف الفقهاء. عمان: دار عمار.

یمانى، عبدالرحمن بن یحیی المعلمی القمی. (۱۴۰۶ق). التنکیل بما فی تانیب الکوثری من الاباطیل. تخريج: محمد ناصرالدین الالبانی، زهیر الشاویش، عبد الرزاق حمزه. بیروت: المکتب الإسلامی.

References

Abdali, I. (2014). *Manhaj Al-Albānī fī al-ʿAqīda wal-Fiqh wal-Hadīth*. Egypt: Dar Othman. [In Arabic]

- Abdul Awwal ibn Hammad Al-Ansārī. (2002). *Al-Majmou' fī Tarjamat al-'Allāma Al-Muhaddith Al-Shaykh Hammad Ibn Muhammad Al-Ansari*. Kingdom of Saudi Arabia: np. [In Arabic]
- Abu Dāwūd, S. (2008). *Sunan Abi Dāwūd*. Research: Sho'aib Al-Arna'out and Mohammad Kāmil Qarra Bulbulī, nd: Dar al-Risālat al-'Ilmīya. [In Arabic]
- 'Ainī Badr al-Din, A. M. (2000). *Sharh Sunan Abi Dawood*. Riyadh: Al-Rashad School. [In Arabic]
- Albānī, M. (1977). *'Arwā al-Ghalīl fī Takhrīj Ahādīth Manā'ir al-Sabīl*. Beirut: Al-Maktab al-Islami. [In Arabic]
- Albānī, M. (1978). *Ghāyat al-Marām fī Takhrīj Ahādīth al-Halāl wal-Harām*. Beirut: Al-Maktab al-Islami. [In Arabic]
- Albānī, M. (1993). *Silsilat al-Ahādīth al-Sahīha wa Shay'un min Fuqahā wa Fawā'iduhā*. Riyadh: Maktabat al-Ma'ārif. [In Arabic]
- Albānī, M. N. (1995). *Dā'īf al-Jāmi' al-Saghīr wa Zīyādatuhā*. Under the publication supervision: Zuhair Al-Shāwīsh. nd: al-Maktab al-Islami. [In Arabic]
- Albānī, M. N. (1995). *Dā'īf al-Jāmi' al-Saghīr wa Zīyādatih*. nd: Al-Maktab al-Islami. [In Arabic]
- Albānī, M. N. (1998). *Sahīh Sunan al-Tirmidhī*. Riyadh: Maktabat al-Ma'ārif. [In Arabic]
- Albānī, M. N. (1999). *Al-Tasfīyat wal-Tarbīya wa Hājjat al-Muslimīn ilayhā*. Jordan: Al-Maktabat al-Islāmīya. [In Arabic]
- Albānī, M. N. (2000). *Sahīh al-Targhīb wal-Tarhīb*. Riyadh: Maktabat al-Ma'ārif. [In Arabic]
- Albānī, M. N. (2001). *Silsilat al-Ahādīth al-Dā'ifa wal-Mawdou' a wa' Atharuh al-Sayī fi al-'Umma*. Riyadh: Maktabat al-Mi'ār. [In Arabic]
- Albānī, M. N. (2002). *Sahīh Abi Dāwūd*. Kuwait: Gharās Publishing and Distribution Foundation. [In Arabic]

- Albānī, M. N. (nd [A]). *Tamām al-Minna fil-Ta' līq' al' Fiqh al-Sunna*. np: Dar al-Rāyah. [In Arabic]
- Albānī, M. N. (nd [B]). *Sifat Salāt al-Nabī (PBUH) min al-Takbīr' ila al-Taslīm Ka' annaka Kamā Tarāhā*. Riyadh: Maktabat al-Ma'ārif. [In Arabic]
- Aqīlī, A. J. (1984). *Al-Dū af' al-Kabīr*. Beirut: Dar al-Maktabat al-'Ilmīya. [In Arabic]
- 'Aswad, M. (2007). *Al- Ittijāhāt al-Mū āsirh fī Dirāsāt al-Sunnat al-Nabawīyya fī Misr wa bilād al-Shām*. Damascus: Dar al-Kalām al-Tayyib. [In Arabic]
- 'Attār, N. (1981). *Manhaj al-Naqd fī Uloum al-Hadith*. Damascus-Syria: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- 'Awdah, A. M. (2004). *500 Ahādīth mimmā Turājī Minhā Al-Allamah al-Muhaddith al-Albānī fī Kitābih*. Jordan: Dar al-Naf'īs. [In Arabic]
- A'zamī, M. (1999). *Mū jam Mustalahāt al-Hadīth wa Latā if al-' Asānīd*. Egypt: 'Adwā al-Salaf. [In Arabic]
- Bayhaqī, A. (2004). *Al-Sunan Al-Kubrā*. Beirut-Lebanon: Dar Al-Kutub al-'Ilmīya. [In Arabic]
- Bukhārī Ju'fī, M. (1976). *Al-Dū af' al-Saghīr*. Aleppo: Dar al-Wa'y. [In Arabic]
- Bulqainī al-Misrī al-Shāfi'ī, S. ' *Umar ibn Raslān ibn Nasīr ibn Sālih al-Kan ānī*. (nd). Muqaddamat Ibn al-Salāh wa Mahāsin al-Istilāh, The author of "Al'uloum al-Hadith": Uthman ibn al-Salah Abd al-Rahmān ibn Musa ibn Abi al-Nasr al-Shafī'i. [Research: D. 'A'isha Abd al-Rahmān (ibnt al-Shātī).] np: Dar al-Ma'ārif. [In Arabic]
- Dhahabī, Sh. (1962). *Mīzān al- I tidāl fī Naqd al-Rijāl*. Beirut-Lebanon: Dar al-Ma'rafa. [In Arabic]
- Ghamūrī al-Hassani, A. (1992). ' *Irgām Mubtadi al-Ghabī bi Jawāz al-Tawassul bi al-Nabī*. Amman-Jordan: Dar al-Imam al-Nawawī. [In Arabic]

- Ghasemi, Mohammad Jamaluddin. (1979). *Al-Mash'ala Al-Jawrabain*. Research: Al-Muhaddith Nasser al-Din al-Albānī. Beirut: Al-Maktabat al-Islami. [In Arabic]
- Hūtī, M. (2000). '*Athar' Ilal al-Hadith fī' Ikhtilāf al-Fuqahā*. Oman: Dar 'Ammār. [In Arabic]
- Ibn 'Abd al-Birr al-Nimirī al-Qurtubī, A. 'U. (2000). *Al-'Istidhkār al-Jāmi li Madhāhib al-Fuqahā al-Mu'āsir*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya. [In Arabic]
- Ibn al-Jawzī Abul Faraj, A. (1985). *Al-Dū'afā wal-Matroukīn*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya. [In Arabic]
- Ibn al-Jawzī Abul Faraj, A. (1996). *Al-Tahqīq fī Ahādīth al-Khilāf*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya. [In Arabic]
- Ibn Hajar Asqalānī, A. (1983). *Al-Nukat' alā Kitāb Ibn al-Salāh*. Al-Madinah Al-Munawarah, Saudi Arabia: Deanship of Scientific Research at the Islamic University. [In Arabic]
- Ibn Hajar Asqalānī, A. (1985). *Taqrīb Al-Tahdhīb*. Syria: Dar al-Rashid. [In Arabic]
- Ibn Hajar Asqalānī, A. (1996). *Ithāf al-Mahrah bil-Fawā'id al-Mubtakirah min 'Atrāf al-Hasharah*. Al-Madinah: Center for the service of Sunnah and Prophetic Sirah. [In Arabic]
- Ibn Hajar Asqalānī, A. (2000). *Al-Talkhīs al-Habīr fī Takhrīj Ahādīth al-Rāfi' al-Kabīr*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya. [In Arabic]
- Ibn Mājah, M. (n.d). *Sunan Ibn Mājah*. Research and commentary: Mohammad Fu'ād Abdul Bāqī. Al-Ahadith Madhīlah bi Ahkām al-Albānī Alayhā. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Iraqi, A. (1969). *Al-Taqīd wal-'Īdāh, Sharh Muqaddamah Ibn al-Salah*. Al-Madinah Al-Munawarah: Muhammad Abd al-Mohsen al-Kutubī, the owner of Al-Salafi School. [In Arabic]

- Iraqi, A. (2003). *Sharh al-Tabsirah wal-Tadhkarah= al-Iraqi Alfīyyah*. Research: Abdul Latif Al-Hamim and Maher Yassin Fahal. Beirut - Lebanon: Dar al-Kutub al-'Ilmiya. [In Arabic]
- Izarī, A. (2005). *Juhoud al-Shaykh al-Albānī fil-Hadith Riwayatan wa Dirāyatan*. Riyadh: Al-Rashad School. [In Arabic]
- Jadī, A. (2004). *Tahrīr' Uloum al-Hadīth*. Beirut-Lebanon: Al-Rayōn Foundation. [In Arabic]
- Jarōhī, I. (1931). *Kashf Al-Khifā wa Mazāl Al-Al-Bās*. Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turūth al-Arabī. [In Arabic]
- Jūlōnī, M. (2002). *Al-Durar fī Masā il al-Mustalah wal-' Athar Masā il Abi al-Hassan al-Misrī al-Mā rabī lil-Muhaddith Nassir al-Dīn Albānī*. Saudi Arabia: Dar al-Kharāz. [In Arabic]
- Khadīr, A. (nd). *Sharh' Ikhtisār' Uloum al-Hadīth*. np. [In Arabic]
- Khatīb Tabrīzī, M. (1965). *Mishkā al-Masābīh*. Research: Albānī, Mohammad Naser al-Dīn. Beirut: al-Maktabat al-Islami. [In Arabic]
- Mubarakfourī, A. H. (1984). *Mir'āt al-Mafātīh Sharh Mishkā al-Masābīh*. Benares, India: Department of Scientific Research, Da'wah, and Iftā' - Al-Salafi University. [In Arabic]
- Nasā'ī, A. A. (1985). *Al-Dū afā wal-Matroukīn*. Beirut: Al-Kutub al-Thaqāfīyya Foundation. [In Arabic]
- Neishaburi, A. A. (1991). *Al-Mustadrak' Ala Sahīhain*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiya. [In Arabic]
- Qādirī, M. (2004). *' Izālat al-Dahsh wal-Walat' an al-Mutahayyar fī Hadith Mā Zamzam limā Sharaba lahou*. Research and Takhrīj: Mohammad Nasseruddin Al-Albānī, Zuhair Al-Shāwīsh. Beirut: al-Maktabat al-Islami. [In Arabic]
- Rahīlī, A. (nd). *Imam Abul Hassan al-Dārqutnī wa Āthāruh al-' Ilmiya*. np: Dar al-Andalus al-Khadrā'. [In Arabic]

- Rādī, A. (1952). *Kitāb al-Jarh wal-Tà dīl*. Beirut-Lebanon: Dar al-Kutub al-'Ilmīya. [In Arabic]
- Sakhāwī, Sh. (1985). *Al-Maqāsid al-Hasana fī Bayān Kathīr min al-Ahādīth al-Mushtahara 'ala-Alsinah*. Beirut: Dar al-Kitāb al-'Arabī. [In Arabic]
- Shaibānī, M. I. (1987). *Hayāt al-Albānī wa Āthāruhū wa Thanā al-Ulamā alayh*. np: School of al-Sidāwī. [In Arabic]
- Shakir, A. M. (1997). *Al-Bā ith al-Hathīth*. Commentary: Nasser al-Din al-Albānī. Riyadh: Maktabat al-Ma'ārif. [In Arabic]
- Shatabī, I. (1992). *Al-'Itisām*. Saudi Arabia: Dar Ibn 'Affūn. [In Arabic]
- Sheikh, A. H. (2004). *Tarājī Allama al-Albānī fī mā nass 'alayh-e Tasīhan wa Tadīfan*. Riyadh: Maktabat al-Ma'ārif. [In Arabic]
- Shāfi'ī, A. A. (1938). *Al-Risālah*. Egypt: Al-Halabī School. [In Arabic]
- Sindī Nuruddin, M. (nd). *Hāshīyah al-Sindī 'ala Sunan Ibn Mājah = Kifāyat al-Hāja fī Sharh Sunan Ibn Mājah*. Beirut: Dar al-Jail. [In Arabic]
- Siqāf, H. (2008). *Tanāqudāt al-Albānī al-Wādihāt*. np: Al-Maktabat Al-Takhasusīya li-Radd-i 'ala al-Wahābīyyah. [In Arabic]
- Some of the Students of Sheikh Abdullah al-Harawī. (2008). *Tabyīn Dilālat al-Albānī Sheikh al-Wahābīyat al-Mutahaddith*. Beirut-Lebanon: Dar al-Mashūrī. [In Arabic]
- Suyoutī, A. (2004). *Qout al-Mughtadhī 'alā Jāmi al-Timidhī*. T'dād al-Talib: Nasser ibn Muhammad ibn Hamed al-Gharībī, Makkah al-Mukarramah: Umm al-Qura University. [In Arabic]
- Suyoutī, A. (nd). *Tadrīb al-Rāwī fī Sharh Taqrīb al-Nawawī*. Riyadh: Al-Riyadh Al-Hadith School. [In Arabic]
- Tirmidhī, A. I. (1975). *Sunan Al-Tirmidhī*. Egypt: Mostafa Al-Babi Al-Halabi Publishing House Company. [In Arabic]

Yamānī, 'A. (2006). *Al-Tankīl bimā fī Tā nīb al-Kawthār min al-'Abā'īl*. Takhrīj: Mohammad Nasseruddin Al-Albānī, Zuhair Al-Shāwīsh, Abdul Razzaq Hamzah. Beirut: Al-Maktabat al-Islami. [In Arabic]

Detecting the Root Cause of Sunni Thinkers' Turning away from Albānī's Corrections

Abdul Samad Aliabadi

Assistant Professor of Jurisprudence and Law, International University of Islamic Madhahib, Tehran, Iran; (Corresponding Author), a.aliabadi@mazaheb.ac.ir

Yahya Haqhani

PhD in Comparative Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran; yhaqhani@gmail.com

Received: 18/02/2023

Accepted: 22/05/2023

Introduction

Muhammad Naser al-Din al-Albānī, whose scientific personality was influenced by the thoughts and ideas of Ibn Taymiyyah, Ibn Qayyim and Ibn 'Abd al-Wahhāb, believed that if the opinions of the Islamic denominations' scholars contradict the Sunnah of the Prophet (pbuh) and authentic traditions (hadiths), the sayings of the scholars are baseless and invalid. Putting the words of scholars aside, he states that merely the Qur'an and the Sunnah are considered as the practice criterion. Moreover, the element of purification is notably considered by Albānī in his works. According to Albānī, purification means that since knowledge is the beginning of action, one must acquire real and refined knowledge from false opinions and thoughts by referring to the Book and Hadiths. Accordingly, he evaluated the traditional texts and divided the hadiths of Sihāh and Sunan Hadith Collections into authentic and weak, which, of course, has been criticized by a lot of Sunni scholars and has caused them to turn away from the Albānī's corrections. Despite the importance of the present issue, according to the studies, no article has been written on it so far. This article does not seek to examine the Albānī's method; Rather, its purpose is to trace the roots of Sunni thinkers' turning away from his corrections. Comparing the famous traditionists' method with the Albānī's in correcting hadiths, it analyzes and examines the view of Sunni thinkers in the way of applying the noted rules and the correctness of their point of view, which is considered as an innovation of this research.

Materials and Methods

This research, which is carried out in a descriptive-analytical method, with the aim of finding the root of Sunni scholars' turning away from Albānī's corrections, compares Albānī's opinions with Sunni traditionists' on the rules of correction to determine that the origin of their turning away is the difference in his view on the rules or it has another reason, that is he was not obliged to follow these rules everywhere.

Results and Findings

Muhammad Nasir al-Din al-Albānī is a famous and prolific traditionist (muhaddith) in the Salafī school. Most of his writings are in the field of hadith studies and he has corrected the hadiths based on his own opinion. Although Sunni scholars have often turned away from his corrections, the root cause of this action has not been detected. Albānī's fame in hadith research and the conflicting views of contemporary scholars and hadith researchers about his ability or inability in hadith, require that the reason for the turning away of Sunni thinkers regarding his correction of hadiths be traced. It is necessary to identify and introduce it, which, while discovering it in the field of hadith studies, will be useful for researchers of hadith methods. The research question is, "Why Sunni thinkers turn away from the Albānī's corrections?" The root of this turning should be searched according to the rules of correcting hadith or the method of evaluating hadith by Albānī. The findings show that Albānī has almost a common view with other traditionist scholars regarding the rules of correction; However, his method of applying rules when correcting hadith is seriously criticized by scholars, and he is accused of distorting the views of traditionists, omitting or changing names in the chain of transmitters (tadlīs), inconsistency in correcting, correcting weak hadith, etc.

Conclusion

1. Many Sunni thinkers turn away from the Albānī's corrections and ignore them. In this case, there are two possibilities: firstly, in the process of correcting hadith, he disregarded or opposed the famous rules of hadith scholars in correcting hadiths; Second, his method in evaluating and applying correction rules has been seriously criticized by Sunni thinkers.

2. Al-Albānī agrees with the famous traditionists about the correction rules. Therefore, the reason why the scholars turned away from his corrections is not under the shadow of this view.

3. Albānī and famous hadith scholars do not consider the action and fatwa of the scholar according to a hadith, the agreement of the hadith with the dream, the agreement of the hadith with the realities of the society, taste and experience, discovery and mystical intuition, the reputation of a tradition and

the authenticity of the transmitters of a hadith, as proof of the authenticity of a hadith.

4. Albānī and the famous traditionists accept the rule of "accepting a hadith that is accepted by the people"; But Albānī considers the meaning of "Al-Nās (people)" to be traditionists, and famous traditionists say that it means scholars, which includes non-traditionist as well.

5. Albānī and famous traditionists believe that there is no connection between the authenticity of the hadiths and the correctness of the text, and the weakness of the traditions and the weakness of the text, but they consider it obligatory to follow the correct hadith.

6. Distortion of the traditionists' view, tadlīs, inconsistency in correcting, correcting weak hadith, lack of familiarity with the transmitters of hadith, little ability in weakening and praising the reporter, and confusing the reporters of hadith are among the reasons why Sunni thinkers turn away from Albānī's corrections.

7. In order to clarify the correctness of the objections raised about Albānī's corrections, some of them were examined, including: contradictions in corrections, correcting weak hadiths, distortion of the traditionists' opinions, confusion of hadith reporters, and lack of his knowledge about sanads (chain of transmitters). The results of the investigation indicate that Saqāf's statement regarding the fact that Albānī considered weak hadith to be authentic is not correct, at least compared to Hakim ibn Jubair's hadith.

Keywords: Albānī, Albānī's Corrections, Method of Hadith Scholars in Correcting Hadith, Sunni Thinkers.